

0054

ع  
۵۴۴  
فلس  
۱-

# کلام فقاهی

بابی کلامی و فقهی اجتهاد

محمد تقی اکبرنژاد

www.ketab.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

www.ketab.ir

سرشناسه	: اکبرنژاد، محمدتقی، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: کلام فقهایی: مبانی کلامی و فقهی اجتهاد/ محمدتقی اکبرنژاد.
مشخصات نشر	: قم: دارالفکر، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۵۴۴ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۰-۱۱۷-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: کلام شیعه امامیه
موضوع	: اصول فقه شیعه
موضوع	: اصول فقه
موضوع	: اجتهاد و تقلید
رده بندی کنگره	: BP۲۱۱/۵/الف۷۳ک۸۱۳۹۵
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۱۷۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۵۱۶۵۹۶



انتشارات دارالفکر  
تاسیس ۱۳۳۶

مؤسس: مرحوم حضرت حجة الاسلام والمسلمین  
آقای حاج سید عبد الحمید مولانا (ره)

## کلام فقهایی

مبانی کلامی و فقهی اجتهاد

مولف: محمدتقی اکبرنژاد

ناشر: انتشارات دارالفکر

چاپخانه: نینوا- قم

نوبت چاپ: چهارم - ۱۳۹۸

قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۰-۱۱۷-۶ - ISBN 978-600-270-117-6

دفتر مرکزی: قم خیابان معلم، مجتمع ناشران پلاک ۳۶

تلفن: ۳۷۷۴۳۵۴۴ - ۳۷۷۳۳۶۴۵ فاکس: ۳۷۷۳۸۸۱۴

دفتر تهران: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری،

روبه روی اداره پست، پلاک ۱۲۴ واحدیک تلفن: ۶۶۴۰۸۹۲۷ - ۶۶۴۰۹۳۵۲

## فهرست مطالب

۱۵	..... سخن نخست
۱۹	..... پیشگفتار
۲۵	..... کتاب حاضر
۲۸	..... ترتیب مباحث و فصل‌ها

### فصل اول: خداشناسی فقهی

۳۱	..... مقدمه
۳۴	..... «اصل پایه» در کلام فقهی
۴۲	..... لوازم اصل حکمت
۴۳	..... اصل اول: رحمت
۴۵	..... رحمتی که انسان برای آن آفریده شد
۴۸	..... آثار فقهی اصالت آخرت، بندگی و ابتلا
۴۸	..... یک. تغییر رویکردها
۴۹	..... دو. تراز اعمال صالح

- ۵۲ ..... سه. صیانت از فقه و جلوگیری از تفسیرهای ناروا از دین
- ۵۶ ..... لوازم حکیمانه بودن رحمت
- ۵۶ ..... یک. واقع بینی در افاضه رحمت
- ۵۷ ..... دو. رحمت الهی، فراتر از روابط حقوقی
- ۶۱ ..... سه. تقدیم و تأخیر مصالح
- ۶۲ ..... اصل دوم: هماهنگی و گستره آن
- ۶۴ ..... هماهنگی تکوینی
- ۶۴ ..... ۱-۱. هماهنگی اکل هستی
- ۶۶ ..... ۲-۱. هماهنگی درونی میان اجزا
- ۶۸ ..... ۲. هماهنگی تربیتی و هدایتی
- ۷۸ ..... لوازم کاربردی اصل‌های رحمت و هماهنگی
- ۷۹ ..... یکم. اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد
- ۹۱ ..... امور مؤثر در تشریح اعتباریات
- ۹۵ ..... آیا از مصلحت و مفسده مادی، می‌توان حکم شرعی را استفاده کرد؟
- ۱۰۰ ..... فوائد فقهایی تبعیت احکام از مصالح و مفاسد
- ۱۰۰ ..... یک. اصالت حقیقت در دین
- ۱۰۴ ..... ضابطه کلی اصالت حقیقت
- ۱۰۷ ..... آثار فقهایی اصالت حقیقت
- ۱۰۷ ..... ۱. ارتقای فقه ظواهر به فقه حقائق
- ۱۰۹ ..... ۱-۱. حقیقت و حدّ زدن برخی ظواهر
- ۱۱۱ ..... ۲-۱. اصالت حقیقت و جیل شرعی
- ۱۲۴ ..... نتیجه‌گیری
- ۱۲۵ ..... ۳-۱. مسئولیت فقه در برابر سعادت مادی مردم

۲. تغییر رویکردها و تأثیرات نرم‌افزاری در استنباط ..... ۱۲۶
- تذکر مهم ..... ۱۲۷
- دو. تبعیت ثواب و عقاب اخروی از مصالح و مفاسد ..... ۱۲۷
- الف. شروع از ثواب و عقاب در تحلیل‌ها ..... ۱۲۹
- ب. تفکیک مسائل دنیوی از اخروی ..... ۱۳۲
- سه. تناسب کیفی احکام با مصالح و مفاسد ..... ۱۳۳
- اختلال در روند طبیعی زندگی ..... ۱۳۴
- نقش عرف در تشخیص اختلال ..... ۱۳۸
۱. اختلال کلی و جزئی ..... ۱۳۹
۲. اختلال اجتماعی و فردی ..... ۱۴۱
- چهار. تاملی در تقسیم احکام به مولوی و ارشادی و انواع آن ..... ۱۴۲
۱. تبعیت احکام از مصالح و مفاسد و تقسیم اوامر به مولوی و ارشادی ..... ۱۴۵
۲. مولویت احکام عقلی ..... ۱۵۰
۳. مولویت تکرارها ..... ۱۵۱
۴. انتزاعی بودن احکام وضعی ..... ۱۵۲
- امتناع جدایی حکم تکلیفی از حکم وضعی ..... ۱۵۷
- پنج. احکام اربعه به جای احکام خمسه تکلیفی ..... ۱۵۹
- طرح یک سوال ..... ۱۶۸
- دوم. اصل متغیر ثابت! ..... ۱۷۲
- ثبات احکام به چه معنا است؟ ..... ۱۷۲
- تغییر در مصداق یا موضوع یا حکم؟ ..... ۱۷۶
- احکام منعطف و غیر منعطف ..... ۱۷۷
- ملاک اول: اختلال در مناطق یا زمان‌های دیگر ..... ۱۸۲

- ۱۸۸..... ملاک دوم: نفی مسلمات دین
- ۱۹۰..... ملاک سوم: تغییر آثار موضوع حکم
- ۱۹۵..... ملاک چهارم: تغییر شاخص‌های اندازه‌گیری
- ۱۹۷..... ملاک پنجم: استناد به حقیقت تکوینی
- ۲۰۳..... ملاک ششم: اصالت کلیت و شمول احکام و ترجیح ملاکات فطری
- ۲۱۲..... ملاک هفتم: اصالت نفی ابزار
- ۲۱۸..... ملاک هشتم: اصالت بیانات عام
- ۲۲۰..... مضامین زمان‌مداری و مکان‌گرایی
- ۲۲۰..... ۱. جسارت بر فتوا
- ۲۲۱..... ۲. انفعال در برابر تمدن شرق و غرب
- ۲۲۷..... ۳. تبعیت از ظن و سخنان بی‌بایه و غیر مستند به علم
- ۲۳۰..... سوم: اصل جامعیت دین
- ۲۳۱..... جامعیت طولی و عرضی
- ۲۳۳..... آثار فقهی اصل جامعیت
- ۲۳۳..... ۱. نگاه حکومتی به فقه
- ۲۳۴..... ۲. ضرورت نظام‌سازی
- ۲۳۴..... چهارم: اصل وسع
- ۲۳۵..... وسع چیست؟
- ۲۳۷..... تفاوت‌ها و ملاک‌ها در مایطاق عقلی و عرفی
- ۲۴۲..... ملاک شارع در عسر و حرج
- ۲۴۵..... ما لایطاق طبیعی و غیر طبیعی
- ۲۴۶..... یک. گناه‌کار یا بی‌گناه؟
- ۲۴۷..... دو. تکلیف فعلی شخص

۲۵۱	پنجم: اصل مدارا.....
۲۵۷	اندازه تخفیف.....
۲۵۹	آثار فقهایی اصل مدارا.....
۲۵۹	۱. تعدیل رویکرد عمومی به دین.....
۲۶۱	۲. مدارا در حرج‌ها و اختلال‌های خودساخته و خودخواسته.....
۲۶۱	۱-۲. واجبات غیر مبطل.....
۲۶۸	۲-۲. مبطل نبودن نهی‌های غیري.....

۲۷۳	ملحقات فصل اول.....
۲۷۳	اصل هماهنگی و نفی ظلم.....
۲۷۳	اصل عدالت و نفی ظلم.....
۲۷۹	قاعده «لا ضرر و لا ضرار».....

### فصل دوم: انسان‌شناسی فقهایی

۲۸۳	مقدمه.....
۲۸۴	مؤلفه اول: مصلحت‌گرایی و مفسده‌گریزی.....
۲۸۶	وقایع و مصالح.....
۲۸۶	اصالت مصلحت و علم.....
۲۹۱	حقیقت لذت و درد و نسبت آن دو با رحمت.....
۲۹۶	رابطه لذت‌گرایی و درد‌گریزی با تعقل.....
۲۹۸	صراحت در بیان؛ یکی از آثار فقهایی توجه به لذت‌گرایی انسان.....
۳۰۰	مؤلفه دوم: انتخاب‌گری.....
۳۰۰	اختیار، ملاک ارزش‌گذاری بر رفتارهای انسان.....



- آثار فقه‌ای اختیار..... ۳۰۲
- حدود اختیار..... ۳۰۴
- تقریری دیگر..... ۳۰۸
- تقریر اکراه بر مبنای رحمت..... ۳۰۹
- حدود اکراه..... ۳۱۱
- مؤلفه سوم: خردورزی..... ۳۱۵
- حقیقت عقل..... ۳۱۶
- نسبت دریافته‌های عقل با شارع..... ۳۱۷
- تذکر مهم..... ۳۲۶
- نظریه ملازمه به روایت مرحوم ظفر..... ۳۲۹
- نسبت حجت باطنی و حجت ظاهری..... ۳۳۳
- تردیده‌های جدی در استقلال کامل عقل..... ۳۳۹
- مؤلفه چهارم: انسان؛ پیچیدگی در تکوین، سادگی در برنامه..... ۳۴۰
- انسان، معجونی از پیچیدگی و سادگی..... ۳۴۲
- پیچیدگی طبیعی و غیر طبیعی..... ۳۴۴
- آثار فقه‌ای..... ۳۵۴
۱. تغییر نگاه کلان به همه ابعاد انسان..... ۳۵۴
۲. اعتماد به نفس در مواجهه با تمدن‌های بیگانه..... ۳۵۵
۳. اصلاح روش‌های تربیتی..... ۳۵۶
- ملحقات فصل دوم..... ۳۶۳
- یک. عقل زبان تکوینی مشترک میان انسان و خدای متعال..... ۳۶۳
- دو. معنای لغوی، قرآنی و روایی عقل..... ۳۶۴

۳۷۰	سه. درنگی در تقسیم عقل به نظری و عملی.....
۳۷۲	چهار. عوامل عقل‌گزیزی در معرفت دینی.....
۳۷۶	پنج. وحدت نفس.....
۳۷۹	شش. نقاط اشتراک و افتراق ما و سایر حیوانات.....

### فصل سوم: دنیاشناسی فقهایی

۳۸۱	مقدمه.....
۳۸۲	منطق حرکت در عالم ماده.....
۳۸۳	یک. کسر و انکسار علمی.....
۳۸۴	اصالت اقتضا مجرای معرفتی ما انسان‌ها.....
۳۸۵	کارایی و قلمرو اصالت اقتضا.....
۳۸۹	۱. اقتضای طبیعی و اضطراری.....
۳۹۰	۲. اقتضای تکوینی و اعتباری.....
۳۹۱	۳. اقتضای تند و کند.....
۳۹۴	اصالت اقتضا و انواع شک در مانع.....
۳۹۵	۱. شک در وقوع مانع معلوم.....
۳۹۵	۲. شک در مانعیت.....
۳۹۷	کسر و انکسار و سرایت اجمال به احکام عقلی.....
۳۹۸	عرضه احکام اقتضائی عقلی به نقل.....
۴۰۱	دو. تزامم مصالح و مفساد.....
۴۰۴	تاثیر تزامم در شدت و ضعف احکام.....
۴۰۵	حجیت اصل غلبه (اصل غلبه معرفتی و اصل غلبه مصلحتی).....

- ۴۰۶..... اصلت غلبه در تراحمات غیر طبیعی
- ۴۰۶..... تراحم طبیعی و غیر طبیعی
- ۴۰۹..... آثار فقهایی اصل غلبه
- ۴۰۹..... ۱. اصل نوعیت در قوانین اجتماعی؛ اولین اثر فقهایی اصل غلبه
- ۴۱۴..... علیت فلسفی و علیت قانونی
- ۴۲۰..... فرض از بیان علل احکام در متون دینی
- ۴۳۱..... ۲. تعدیل در احتیاط و مدارا؛ دومین اثر فقهایی اصل غلبه
- ۴۳۵..... ۳. واقع‌گرایی، سومین اثر فقهایی اصل غلبه
- ۴۴۰..... ۴. اجتناب از وسواس در سند روایت، چهارمین اثر فقهایی اصل غلبه
- ۴۴۳..... ۵. وحدت روش، پنجمین اثر فقهایی اصل غلبه
- ۴۴۷..... ۶. حجیت امارات شرعی؛ ششمین اثر فقهایی اصل غلبه
- ۴۴۷..... ۷. مشروعیت اصول عملیه؛ هفتمین اثر فقهایی اصل غلبه
- ۴۴۸..... ۸. تولید قواعد فقهی؛ هشتمین اثر فقهایی اصل غلبه
- ۴۵۲..... ۹. کشف حکم شرعی؛ نهمین اثر فقهایی اصل غلبه
- ۴۵۴..... ۱۰. اثبات دوره‌ای بودن برخی احکام؛ دهمین اثر فقهایی اصل غلبه
- ۴۵۸..... ۱۱. جعل تشکیکی احکام؛ یازدهمین اثر فقهایی اصل غلبه
- ۴۶۱..... ۱-۱۱. روایات علاجیه
- ۴۶۳..... ۲-۱۱. وقوع خارجی جعل تشکیکی احکام
- ۴۶۳..... دامنه حکم را چه کسی مشخص می‌کند؟
- ۴۶۴..... تبعات غیر مشکک بودن احکام
- ۴۶۵..... تشکیک احکام و توجیه تقیه
- ۴۶۷..... ابهامات در احکام تشکیکی

۴۷۱	ملحقات فصل سوم
۴۷۱	۱. هماهنگی ناهماهنگ
۴۷۶	۲. تأثیر کسر و انکسار در حوزه ذهن و دل
۴۷۷	۳. شائبه مخالفت شارع با احکام عقلی

### فصل چهارم: مربی‌شناسی فقهی

۴۸۱	مقدمه
۴۸۲	مربیان الهی و ویژگی‌های آنان
۴۸۴	۱. اصالت تربیت و آثار فقهی آن
۴۸۵	۱-۱. نگاه تربیتی به فقه
۴۸۶	۲-۱. نگاه تربیتی به حاکم و حکومت
۴۸۹	۲. اصالت ابلاغ مشفقانه و آثار فقهی آن
۴۹۲	چرا اهل بیت (ع) کتاب ننوشتند؟
۴۹۷	آثار فقهی
۴۹۹	۳. اصالت محافظت از دین و آثار فقهی آن
۵۰۳	۳-۱. تحرک و نشاط فقه
۵۰۸	۳-۲. اصالت سلامت
۵۱۰	۴. اصالت مرتبی
۵۱۱	۵. اصالت علم عادی و اثر فقهی آن
۵۱۷	۶. نقش هدایتی امام غائب در عصر غیبت
۵۲۲	نقش هدایتی امام عصر (عج)
۵۲۷	نقش اهل بیت (ع) در عصر غیبت
۵۲۷	سیره علمی اهل بیت (ع) در تبلیغ دین

آثار فقهایی توجه به نقش هدایتی امام غائب در عصر غیبت ..... ۵۳۱

۱. تصفیة ادله شرعی ..... ۵۳۱

۲. تغییر رویکردها و افزایش هوشیاری در علم و عمل ..... ۵۳۱

۳. توجه بیشتر به شرایط صدور حدیث ..... ۵۳۲

کتاب نامه ..... ۵۳۵

www.ketab.ir

## سخن نخست

علم، ریشه در اندیشه دارد و اندیشه سرچشمه رشد و تعالی است. در علم منطق نیز گفته‌اند: تفکر، حرکت از داشته‌ها به سوی نداشته‌هاست؛ یعنی از آنچه می‌دانیم، مدد می‌گیریم تا برده از آنچه نمی‌دانیم، برگیریم. بدین ترتیب، تفکر خاستگاه نوآوری و رشد است، و علم را نیز در مسیر درست می‌اندازد. علمی که از موهبت جوشش محروم است، دچار اعوجاج گشته و راه به جایی نخواهد برد. علوم دینی نیز از این قاعده مستثنا نیست.

منطق فهم دین یا همان اجتهاد مصطلح، در طول زمان متناسب با هر دوره، تطوراتی را از سر گذرانده است. در عصر زمان اهل بیت (ع) به دلیل برخورداری از وجود معصوم (ع)، اجتهاد بیش از تفریع فروع از اصول بود؛ اما در عصر غیبت که پرسش‌ها و شبهات نیز فزونی گرفت، شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) کتاب‌های گره‌گشای مبسوط و العدة فی اصول الفقه را نوشت. او اگرچه العده را ناظر به اصول عامه به رشته تحریر درآورد، اما نه منفعل که فعال بود و فقه شیعه را در برابر خطر انزادپذیری از اصول عامه رهایی بخشید و بابتی جدید در مذهب امامیه گشود. پس از وی، اجتهاد دچار رخوتی صد ساله شد، اما با کوشش‌های ابن ادریس حلی (م ۵۹۸ق) و محقق حلی (م ۶۷۶ق)، اصول و فقه شیعی، دوباره شکوفا شد و راه خود را یافت. پس از آن نیز شجره طیبیه اجتهاد به دست توانمند علامه حلی (م ۷۲۶ق) به بار نشست و ریشه دواند. در روزگاران پس از ایشان، برخی جریان‌های افراطی اجتهادی، زمینه پیدایش

اخباری گری را فراهم آوردند، جریانی که حوزه‌های شیعی را به تلاطمی نامبارک انداخت و نزدیک دو قرن، حوزه‌های علمیه را از جوشش و توسعه بازداشت؛ تا اینکه علامه وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق) به میدان فقاقت آمد و دوره‌ای تازه را بنیان نهاد. سپس شاگردان نامدار علامه، راه او را ادامه دادند و فقه امامی به مدرسه شیخ انصاری (۱۲۸۱ق) بار انداخت.

بنابراین تحول در تاریخ فقه و اصول شیعه، هیچ‌گاه جای خود را به خمود و جمود نداده و اجتهاد شیعی همواره رو به سوی رشد و گسترش مرزهای فقاقت بوده است. تحول در چارچوب تفکر اصیل شیعی، لازمه صلاح و سداد است.<sup>۱</sup> از این رو اجتهاد شیخ طوسی (ره) و شیخ انصاری (ره)، با همه گستره و عمقی که یافته‌اند، مقبول افتاده است. انقلاب اسلامی ایران، گرچه انقلابی سیاسی بود، چون زیر پرچم دین رخ داد، پرسش‌های بسیاری را روانه حوزه‌های علمیه کرد؛ پرسش‌هایی با سویه‌های گوناگون و انگیزه‌های متفاوت. پاسخ به این پرسش‌ها منطقی ویژه و متناسب با زمانه می‌طلبد. فقهای عظام در طول قرن‌های گذشته توانستند تا فقه را متناسب با زمان خود تعالی بخشند. آنان با سؤالات ما مواجه نبودند تا اصولی تکامل یافته‌تر و اجتهادی پیشرفته‌تر را بنیان نهند. بدین رو به تحول در منطق علمی حوزه‌های علمیه و شیوه فهم متون دینی چندان نمی‌اندیشیدند.

تحول در منطق فهم دین (اجتهاد مصطلح) دو پایه دارد: یک. وفاداری به اصول مسلم در فقه و اجتهاد؛ دو. کوشش علمی در ابعاد اصول عقلایی. با نظر داشت این دو رکن اجتهاد، سه ساحت و عرصه در منطقه فقاقت نیاز به بازسازی دارند:

۱. بالایش دستگاه اجتهاد از آنچه موجب گرانباری آن شده است؛ همچون ساحتی

که زیر عنوان غیر مستقلات عقلیه ارائه می‌شود و برخی سرفصل‌ها در مباحث الفاظ.

۱. عبون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۱۱۴، ح ۲۵۱۹: أَرْجَى التَّائِينَ صَلَاحًا مِنْ إِذَا وَقَفَ عَلَى مَسَاوِيهِ سَارِعًا إِلَى التَّحْوُلِ عَنْهَا.

۲. تدارک کاستی‌ها در سه عرصه:

۱-۲. تبیین رابطه منطقی میان مبانی عقیدتی و فقهی، که در «کلام فقاهی» از آن سخن گفته‌ایم؛

۲-۲. تولید آیین راهبردی و کاربردی تفسیر متن، به گونه‌ای که همه عناصر تاثیرگذار بر جریان انتقال معنا را پوشش دهد. این نظام‌واره را در کتاب «منطق تفسیر متن» به بحث و بررسی گذاشته‌ایم.

۳-۱. تبیین ادبیات تربیتی دین در کنار ضوابط عام تفسیری که از کاستی‌های مهم در گفتمان اجتهادی ما است. کتاب «ادبیات تربیتی دین»، عهده‌دار گفت‌وگو درباره این مهم است.

۳. اصلاح روش‌های حل مسئله. مسائل مفید و کاربردی در فقه و اصول ما کم‌شمار نیست و در بسیاری از آنها نیز به پاسخ‌هایی راهگشا دست یافته‌ایم؛ اما ناروشمندی، گاهی راه حل مسئله را دراز و گام نافرجام کرده است. کتاب «نظام معرفتی فقاقت» مباحث حجج، اصول عملیه و تعارض ادله را از این منظر می‌نگرد و راهکارهایی را نیز پیش می‌نهد.

در آغاز این راه دشوار اما پرثمر، نگارنده از همه خوانندگان فاضل و دلسوز تقاضا می‌کند که او را از نقدها و ارشادهای خود بهره‌مند سازند.

روزهایی درخشان‌تر و روزگاری تابناک‌تر را برای فقه پر افتخار شیعه و حوزه‌های علمیه آرزو مندم و از خدای بزرگ توفیق افزون‌تر و سلامت همه مجاهدان عالی‌مقام را مسئلت می‌نمایم. نیز وظیفه خود می‌دانم که از همه دوستان و همراهانم که مرا در تولید و نشر این آثار همراهی کردند و از هیچ کمکی دریغ نورزیدند، سپاسگزاری کنم.  
آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین



## پیشگفتار

در نخستین بابی که وارد حوزه شدم، شنیدم که یکی از بزرگان گفته است: عقاید در رأس دین‌شناسی و اصل و اساس آن است. اگر تنزل کند، در هست اخلاق ظهور می‌کند. اگر دوباره تنزل کند، در قامت فقه نمایان می‌گردد.

بر پایه این سخن نغز و مین که همچنان در ذهن و ضمیر نگارنده جایگاهی بلند دارد، دین مخروطی سه لایه است که عقاید در رأس آن است و به‌رغم آن که کم‌شمار است، رتبه و ارزشی بی‌مانند دارد. در لایه میانی، خلیقات است که از حیث اندازه و شمار، بیشتر و از منظر ارزش، جایگاهی پایین‌تر از عقاید دارند. لایه سوم، آشیانه احکام و بایدها و نبایدها است که به شمار افزون، اما بدون عقاید و اخلاق است؛ اما از آن روی که فقه، جلوه‌گاه عقاید و اخلاق است، از اهمیتی ویژه برخوردار است؛ اگرچه تأخر رتبی دارد.

با وجود این و متأسفانه، این ساختار و هندسه معقول، توجه بزرگان را چندان به خود معطوف نکرده و کمتر در شرح و بیان آن کوشیده‌اند؛ چنانکه جمله «القرآن یفسر بعضه بعضاً» از گذشته‌های دور بر سر زبان‌ها بود، اما کسی قدرت و عمق تأثیرگذاری آن را آشکار نکرد، تا اینکه در زمان ما دانشمند بزرگ و فرهیخته، علامه طباطبایی (ره) قدم در میدان گذاشت و بر پایه آن، روشی نو و راهگشا را در تفسیر بنیان نهاد.

تصویر مخروطی دین، از هماهنگی و نظام‌وارگی برخوردار است. فهم هماهنگ، منسجم و نظام‌مند دین، یعنی فهم کامل دین و درک روابط اجزا و ابعاد آن. این تصویر به ما می‌گوید که میان مبانی فکری، اخلاقی و رفتاری دین چه دادوستدی برقرار است. اما آیا انسان برای فهم انسجام و نظام دین، باید در همه ابعاد دین متخصص باشد؟ یعنی هم فیلسوف و متکلم باشد و هم اخلاقی و فقیه؟ چنین برداشتی به نظر درست نمی‌آید؛ زیرا گذشته از اینکه چنین فهم و درکی از ساختار مرکب دین، مشروط کردن فهم جامع دین به مجال عادی است، ما افراد بسیاری را می‌شناسیم که در علم نامبرده متخصص‌اند، اما در فهم و درک روابط بخش‌های مختلف دین، کامیاب نبودند. از این رو است که اگر کسی در مجلس درس فقه استاد متکلم بنشیند، تفاوتی میان آن با درس فقیه غیر متکلم نمی‌بینید؛ زیرا عالم متکلم، نتوانسته است روابط مباحث کلامی را با مباحث فقهی - اصولی دریابد و تأثیرات آن را تحلیل کند. به همین دلیل است که گاه دچار تناقض می‌شود و مثلاً آنچه را که در اصول پذیرفته است، با دیدگاه کلامی او همخوانی ندارد.

به هر روی، یکی از ویژگی‌های پیکره واحد، اثرگذاری هر یک از اجزا بر دیگری است. بدین رو فقیه کامل کسی است که تمام زوایای دین و ارتباطات میان‌سازمانی و برون‌سازمانی آن را درک کند.<sup>۱</sup> قید "درک روابط" برای خارج ساختن فقهای ذوالفنون است که به تنهایی در هر یک از ابعاد و جوانب دین صاحب نظرند، اما نتوانسته‌اند رابطه روشنی میان تمام ابعاد و جوانب آن برقرار سازند. از این رو گاه در فلسفه یا کلام به مسائلی ملتزم می‌شوند که در فقه یا اصول، عملاً آن را نقض و از

۱. در برخی روایات، سخن از احاطه بر دین رفته است؛ از جمله: «قال رسول الله (ص): و لیس یقوم بدین الله عز و جلّ إلا من حاطه من جمیع جوانبه.» (شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (ع)، ج ۲، ص ۳۸۹)؛ «قال علی (ع): إِنَّمَا الْمُسْتَحْفَظُونَ لِدِينِ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ أَقَامُوا الدِّينَ وَ نَصَرُوهُ وَ حَاطُوهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ وَ حَفِظُوهُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ وَ رَعَوْهُ.» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۸۵، ح ۱۳۹۹).

لوازمش غفلت می‌کنند. بنگرید چند نمونه را از این دست:

یک. خدای متعال را حکیم می‌دانیم و قبول داریم که حکیم راضی به اختلال در نظام زندگی بندگان خود نیست. از سوی دیگر قبول داریم که کنار گذاشتن خبر ثقه یا ظواهر کلام، به اختلال در نظام دین و دنیای مردم می‌انجامد؛ با این حال، این نتیجه مطلق را نمی‌پذیریم که خدای متعال خبر ثقه و ظواهر کلام را حجت می‌داند و حجیت آن دو در گرو تقریر یا عدم الردع معصوم (ع) نیست؛ زیرا حجیت آنها از واضحات و اولیات عقل است نه از تعبدیات.

دو. انسان عاقل هر کاری را با مقدمات و پیامدهای آن می‌سنجد و سپس اقدام می‌کند. اگر بخواهیم خدای بسازیم یا مسافرتی را تدارک ببینیم، به همه مقدمات و مؤخرات آن می‌اندیشیم. چگونه می‌توان تصور کرد که خدای حکیم، فریضه حج را بدون مقدمات آن اراده کرده است؟! به قطع، خدای سبحان، همان اندازه که به حج توجه داشته است، مقدمات آن را هم منظور کرده است. اگر به مقدمات تصریح نکرده، به دلیل معلوم و بدیهی بودن آن است؛ چنانکه اگر پدری، فرزندش را پی‌کاری بفرستد، اراده الزامی‌اش همه مقدمات و لوازم آن کار را پوشش می‌دهد؛ اگرچه همه آن مقدمات و لوازم را به زبان نیاورد و باقی را به درک و فهم فرزند واگذارد.

سه. حکیم و شفیق بودن امام (ع) را می‌پذیریم، اما از لوازم آن در اصول و فقه غافلیم. از این رو است که گاه در تفسیر آیه یا روایتی، هجده احتمال می‌دهیم!<sup>۱</sup> آیا امام یا رسولی که علم کلام به ما می‌شناساند، ممکن است سخنی بگوید که درک آن نیازمند چنین تحلیل‌های پیچیده و ذهن‌آشوبی باشد؟ برخی گمان می‌کنند که این احتمالات به دلیل دور شدن از زمان امامت است؛ اما دور شدن از دوران امام و امامت، بهانه خوبی نیست برای اینکه پیوسته بر شمار احتمالات بیفزاییم. آشنایی بیشتر با

۱. شیخ مرتضی انصاری، در «أحكام الخلل في الصلاة»، ص ۱۰۲، در توضیح «لا سهو علی السهو» هجده

احتمال را شمرده و یک‌یک را بررسیده است!

شرایط صدور متن و احیای قرائن، بسیاری از احتمالات را از میان برمی‌دارد. بنابراین، تحصیل علوم مختلف و ذوالفنون شدن، غیر از نگاه جامع به دین است.<sup>۱</sup> نگاه جامع به دین، درک چگونگی تأثیرگذاری ابعاد و جوانب مختلف دین بر یکدیگر و قدرت تحلیل آنها است؛ یعنی فقیه باید بتواند قواعدی را که مثلاً در علم کلام ثابت می‌شود، در سایر علوم اسلامی به منصفه ظهور درآورد و یا آنچه را در فقه اثبات می‌شود، در اخلاق جاری کند. فقیه باید بتواند هنگام طرح مسئله‌ای فقهی، همه عناصر تأثیرگذار را در آن به نیکی تحلیل کند و مسئله را در سایه برآیند آنها بررسد. حکایت فقهاست که حکایت خودرو پر قدرتی است که جعبه‌دنده ندارد! در نتیجه قدرت موتور به چرخ‌ها منتقل نمی‌شود. ما مبانی قدرتمندی را در کلام ثابت می‌کنیم؛ ولی نمی‌توانیم قدرت آنها را به منطقه عملیاتی دین، یعنی فقه، منتقل کنیم.

به سخن دیگر، یکی از ضعف‌های آشکار در علوم حوزوی، جغرافیای جزیره‌ای و انفصالی آن است. در حوزه کلام و فلسفه و تفسیر و اخلاق و فقه و اصول و ادبیات می‌خوانیم، اما رابطه منطقی روشنی میان آنها برقرار نمی‌کنیم. همه می‌دانند که کلام جایگاه نخست را در میان علوم دینی دارد و فقه و اخلاق باید در امتداد آن باشد؛ اما در وقت استنباط و اجتهاد، وضعیتی دیگر بر ذهن ما حکم می‌شود؛ چنانکه بیشتر اهل فن، اقرار و اذعان دارند که اصول فقه، متورم شده و مسائل کم‌فایده‌ای به آن راه یافته است، اما دریغ از اقدام عملی برای زدودن زوائد. در مقام نظر پذیرفته‌ایم که «اعتقادات»، مبادی اصول و فقه است و «عقاید» ریشه درختی است که اصول تنه آن و

۱. بهترین شاهد بر این مطلب وقوع خارجی آن است. هر یک از ما استادان و بزرگان بسیاری را در فلسفه یا کلام می‌شناسیم که فقه و اصول آنان، از مبانی کلامی‌شان اثر نپذیرفته است. بسا متکلمانی که قواعد اصولی را با همان روش بررسی می‌کنند که فقهای غیر متکلم برمی‌رسند، یا اگر مؤلف گرانقدر اصول فلسفه و روش رئالیسم، در اصول فقه نیز به نظریه‌های خود در باب عقل عملی پایبند می‌ماند، تحولی شگرف در آن به وجود می‌آورد؛ ولی وقتی اندیشه‌های اصولی او را در حاشیه بر کفایة الاصول پی می‌گیریم، اثر محسوسی از کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم در آن نمی‌بینیم.

فقه نیز شاخ و برگ آن است؛ اما شگفتا که در مبادی و پایه‌های اصلی علم، به اجمال و ارتکاز بسنده و شالوده علم را ناهمگون و بی‌برنامه رها می‌کنیم؛ سپس مسائل فرعی را که تکیه بر آن مبادی دارند، شرح و بسطی فراخ می‌دهیم!

این روابط، گرچه به صورت ارتکازی در ذهن فقها وجود دارد، متأسفانه علم‌واره نظام‌مند نشده است. بدین رو میزان استفاده از آن به شدت کاهش یافته است؛ چراکه فقیه تصور روشنی از روابط و شبکه ارتباطات ندارد، و از کاربرد آنها معمولاً غفلت می‌کند. هدفش احتمال انحراف و لغزش فزونی گرفته است؛ زیرا فقیه با مجموعه‌ای از معلومات نامنظم و رسوبات ذهنی سر و کار دارد و بالطبع انسان بر معلومات پراکنده و ابهام‌دار خود کنترل کمتری دارد. در نهایت نیز زمینه‌های رشد، بالندگی و نوآوری در این علوم رقباعد ناهموار می‌گردد؛ زیرا اگر قواعد تفصیلی پیش روی انسان باشد، پیوسته در آنها می‌اندیشد و بازنگری می‌کند و از این رهگذر عرصه نقد و پیشنهادهای سازنده فراهم می‌شود.

بر پایه آنچه گفتیم، می‌توان ضرورت و فایده تدوین علمی را که عهده‌دار این مهم باشد، بدین گونه سامان داد:

یک: چنانچه بتوانیم روابطی روشن، منظم و قابل پیش‌بینی در میان علوم، تبیین و تعریف کنیم، بهره‌مندی از ظرفیت‌های هر علمی در پیکردن و حل مسائل علوم دیگر آسان‌تر می‌گردد. بنابراین با بهره‌گیری از اصول و قواعد عام دین، می‌توان انبوهی از مسائل فقهی را با اتقان، عمق و سرعت بیشتری بررسی و تحلیل کرد.

دو: تسلط و قدرت هر چه بیشتر در تحلیل گزاره‌های علوم مرتبط و انسجام فکری افزون‌تر، ارمغان این علم خواهد بود. جزیره‌ای دیدن علوم، دین را تجزیه می‌کند و شکلی ناموزون به آن می‌دهد. اگر همه علوم دینی در پیکری واحد و

۱. مثلاً منطق‌دانی فلاسفه، بیشتر از فهم ارتکازی مردم نیست؛ اما اهل فلسفه این فهم ارتکازی را به قواعد و گزاره‌های کارگشا تبدیل می‌کنند؛ بر خلاف مردم.

مهندسی شده، قرار گیرد، سیمای واقعی دین رخ می‌نماید و قدرت، نفوذ، پویایی و مقبولیت آن بیشتر می‌شود.

گفتنی است که از آغاز تأسیس علم اصول، برخی بحث‌های کلامی مرتبط با استنباط مطرح شده است. برای نمونه، علامه وحید بهبهانی (ره)، کلام و به‌ویژه برخی از قواعد آن را، در شمار مقدمات اجتهاد می‌دانست: «و من الشرائط الکلام، لتوقفه علی معرفة أصول الدین، و أنّ الحکیم لا یفعل القبیح، و لا یکلّف ما لا یطاق، و أمثال ذلك بالدلیل، و الا لکان مقلّدا.»<sup>۱</sup> همچنین عنوان فصل پنجم از کتاب عدة الاصول شیخ طوسی (ره) چنین است: «بیان آنچه از معرفت صفات خدای متعال و پیامبر (ص) و ائمه (ع) لازم است تا بتوان به فهم کلامشان دست یافت.»<sup>۲</sup>

با این حال «کلام فقهی» به مثابه علمی مستقل، پیشینه چندان نادارد و در سال‌های اخیر برخی از اندیشمندان حوزوی با نگرش آثاری ارزشمند فتح باب کرده‌اند. این آثار گرچه بسیار ارزشمند و حتی ابتکاری است، پاسخگوی همه نیازها در این عرصه نیست.<sup>۳</sup>

۱. الفوائد الحائزیه، ص ۳۳۶.

۲. «الفصل الخامس: فی ذکر ما یجب معرفته من صفات الله تعالی، و صفات النبی (ص) و صفات الأئمة (ع) حتی یصح معرفة مرادهم. اعلم أنه لا یمكن معرفة المراد بخطاب الله تعالی إلا بعد تریب العلم بأشیاء: منها: أن یعلم أن الخطاب خطاب له، لأننا متى لم نعلم أنه خطاب له لم یمكننا أن نستدل علی معرفته مراده و منها: أن نعلم أنه لا یجوز أن لا یفید بخطابه شیئا أصلا و منها: أن نعلم أنه لا یجوز أن یخاطب بخطابه علی وجه یقبح و منها: أنه لا یجوز أن یرید بخطابه غیر ما وضع له و لا یدل علیه. فمتی حصلت هذه العلوم صح الاستدلال بخطابه علی مراده، و متى لم یحصل جمیعها، أو لم یحصل بعضها لم یصح ذلك.» (الحدیث ج ۱، فصل پنجم، ص ۴۲)

۳. مثلا کتاب مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم (تألیف حجت الاسلام هادوی) فقط به بحث‌های کلامی مرتبط با تفسیر متن قرآن اشاره کرده و بیشتر در مقام پاسخگویی به شبهات و پرسش‌های جدید است. همچنین کتاب جایگاه مبانی کلامی اجتهاد (تألیف حجت الاسلام ضیائی فر) تبیین وضع موجود را عهده‌دار شده و میزان کاربست علم کلام را در فقه و علوم وابسته نشان داده است. به عبارت دیگر، وی ←

نوشتار حاضر، در پی گردآوری و تدوین استفاده‌های ارتکازی فقها نیست؛ گرچه نگارنده این کار را در حد تکمله و منبع تحقیق (نه روش تحقیق) لازم می‌داند. این نوشتار می‌کوشد بدون پیش‌فرض‌ها مبادی کلامی را در ابعاد مختلف فقاقت امتداد دهد تا آشکار گردد که این مبنا چه آثار و لوازمی را به دنبال دارد. نگاه حاکم بر این تحقیق، دستوری است، نه تاریخی و گزارشی؛ یعنی باید و نبایدهای کلامی را در فقاقت برمی‌رسد تا از این رهگذر ظرفیت‌های قواعد و مسائل کلامی را کشف و اظهار کند. آنچه پیش روی خواننده است، تبیین تأثیرات بدیهی کلام در فقاقت نیست؛ مثلاً در پی آن نیست که نشان دهد عصمت، مبنای حجیت قول و فعل معصومین (ع) است؛ بلکه در صدد آن است که ناگفته‌ها و مسائل مبهم اما اثرگذار را در این حوزه بررسی کند. بدین رو بیشتر ناظر به چنین پرسش‌هایی است: آیا امام (ع) در تبلیغ دین از علم لدنی کمک می‌گیرد یا تنها بر پایه علم ظاهری اقدام می‌کند یا ترکیبی از آن دو؟ آیا می‌توان جایگاه آنها را روشن ساخت و این بحث چه تأثیراتی بر روند استفاده ما از متون دینی می‌گذارد؟ حکمت خدای متعال مبنای کدام ضوابط و اصول کلی است و هر یک از آنها نیز مبنای چه رویکردهایی در فقه و علوم وابسته‌اند؟

### کتاب حاضر

ما چون انسانیم و بالفطره و با پای اختیار و قدرت تعقل خود به دنبال مصالح خویش هستیم، نیاز به دین داریم. اگر انتخاب‌گر نبودیم یا از خرد بهره‌ای نداشتیم یا مصلحت و مفسده برای ما فرقی نداشت، انگیزه و نیازی به دین و دین‌شناسی نبود. اما این انسان‌شناسی، ضلعی مهم در هندسه دین‌شناسی است. مادامی که انسان را نشناخته‌ایم،

→

استفاده‌های ارتکازی فقهای شیعه را از میان مباحث فقهی و اصولی آنان، بیرون کشیده، مبانی کلامی مرتبط را به تفصیل آورده و سپس استفاده‌های آن را یادآور شده است.

نمی‌توانیم به شناخت کاملی از دین برسیم؛ زیرا دین برای انسان و متناسب و هماهنگ با او پدید آمده است. قرآن کریم نیز در آیه فطرت، آفرینش دین را مطابق با آفرینش انسان می‌خواند.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، شناخت انسان، حلقه مفقوده در مباحث و مسائل کلامی و فقهی است. اگر انسان که موضوع احکام و اعتقادات دینی است، غایب باشد و به اوصاف وجودی او توجه نشود، نه تنها به فقه کامل دین نمی‌رسیم که فراوان به خطا می‌رویم.

هدف کتاب حاضر، شناخت همه اوصاف انسان نیست، بلکه تنها در پی شناخت آن دسته از اوصاف او است که به طور مشخص در دین شناسی تأثیرگذار است؛ اوصافی مانند صلاحیت‌گرایی، عقل‌مندی، اختیار و انتخاب و بساطت و پیچیدگی او. همچنین درباره آثار غفلت از این صفات و مختصات سخن می‌رود.

به حتم مهم‌ترین ضلع دین‌شناسی، خداشناسی است. خدای متعال مبدأ هستی است، هستی هماهنگ با ذات مقدس او است. بنابراین هستی‌شناسی در گرو خداشناسی است، چنانکه مثلاً می‌گوییم: چون وجود خدای متعال، محض و عاری از هر نقص است، نتیجه می‌گیریم که عالم خلق نیز کامل‌ترین و بهترین عالم ممکن است و هر چیزی در جای خود قرار دارد. نیز درمی‌یابیم که هستی، رحمت است، نه درد و رنج یا لغو و بیهوده. آری؛ در آغاز دین‌شناسی، خدای متعال را از خلق او می‌شناسیم و از آنجا شروع می‌کنیم. مثلاً از فقر موجودات و حرکت آنها به وجود خالق بی‌نیاز و محرک اول پی می‌بریم؛ اما پس از اثبات خدای متعال و اوصاف کمالی او، دوباره به عالم مخلوقات نظر می‌کنیم و به تحلیل آن می‌پردازیم. بنابراین معرفت‌ها به خدای متعال و مخلوقات، رفت و برگشت دارد: از مخلوقات به خدا می‌رسیم و از خدا به مخلوقات.

۱. قَائِمٌ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (سوره روم، آیه ۳۰). فطرت در این آیه، به معنای آفرینش و خلق است.



انسان، عضوی از عالم هستی و تابع قواعد آن است. شناخت اراده جاری خدای متعال، این امکان را به ما می‌دهد که آثار اراده کامل خدای متعال را در دین او مشاهده کنیم. مثلاً به این نتیجه برسیم که خدای متعال به دلیل رحمت فراگیر و هماهنگی در خلق خود، بی‌شک دینی متناسب با انسان و ناظر به همه نیازهای مادی و معنوی او نازل می‌کند؛ یعنی تا هر جا که انسان ادامه داشته باشد، دین نیز جاری است. از این رو جامعیت دین در پاسخگویی به مسائل فردی و اجتماعی انسان، از ضرورت‌های حکمت الهی است؛ وگرنه باید بپذیریم که خدای متعال خلق خود را رها کرده است! *سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ*. بنابراین خداشناسی فقهایی، یعنی بدانیم اوصاف خدای متعال، اقتضای چه بینشی و روشی را در دین‌شناسی دارد و آثار فقهایی آن چیست.

ضلع سوم دین‌شناسی، دنیا است؛ دنیایی که در آن متولد می‌شویم و تصمیم می‌گیریم و اقدام می‌کنیم اهمیت شناخت دنیا که بستر حیات و مسیر حرکت این جهانی ما است، همچون اهمیت شناخت راه برای رونده است. ما باید بدانیم که در دنیای کسر و انکسار زندگی می‌کنیم؛ دنیایی که ناف آن را با تزامم بریده‌اند؛ دنیایی که نمی‌توان به امید ایده‌آل‌ها و صددرصدها منتظر ماند. توجه به اوصاف عالم، واقع‌نگری را در ما قوت می‌بخشد و باعث می‌شود که ما دست از آرمان‌های ناممکن برداریم و به قوی‌ترین معرفت ممکن بسنده کنیم. این بحث تأییراتی شکرگرف در دین‌شناسی دارد.<sup>۱</sup>

ضلع چهارم دین‌شناسی، مربی‌شناسی است. انسانی که مخلوق خدا است و در دنیایی پیچیده و سرشار از ظلمت زندگی می‌کند، ناگزیر از داشتن مربی است؛ مربی و راهبری که از جنس او و کامل‌تر از او باشد. اگر ما مربی را نشناسیم، ندی‌نوانیم رفتارهای او را درست تحلیل کنیم یا مفسر خوبی برای گفتار او باشیم. اگر ما امام (ع)

۱. فصل سوم کتاب، عهده‌دار بحث در این باره است.

را تنها از روزنهٔ شارع و مبلغ احکام بودن ببینیم، در فهم سلوک و گفتار او با مشکل مواجه می‌شویم؛ زیرا او در واقع، حاکم، پدر، شوهر، همسایه، مشاور، فرمانده جنگ و قاضی نیز است. بی‌توجهی به این مهم، موجب می‌شود که مانند برخی فقها فتوا دهیم که تقسیم سربازان به سه گروه مستحب است، چون پیامبر(ص) در فلان جنگ، نظامیان را سه دسته کرد! آیا پیامبر(ص) هنگام سازماندهی به سربازان نیز مبلغ احکام بود؟ یا فرماندهی که به تناسب زمین و قوا و دشمن اقدام می‌کرد؟ اگر به این باور رسیدیم که رسالت امام(ع) ابلاغ کامل احکام و تربیت بندگان خدا است، طبعاً می‌پذیریم که او متناسب با فهم و زبان و توانایی‌هایی مخاطبان خود، دین را تبلیغ می‌کرده است. توجه به این نکته، منطبق تفسیر متن را دگرگون می‌کند و ابعاد و زوایای بیشتری از مسئله را برمی‌سازد.

ضلع پایانی که هندسهٔ فهم دین ما را کامل می‌کند، آخرت‌شناسی فقه‌ای است. هدف از آفرینش، در آغوش کشیدن رحمت خدای متعال است؛ رحمتی که در بهشت به آشکارترین وجه ظاهر می‌شود. شناخت آخرت جریان زندگی را تغییر می‌دهد و تحلیل‌های ما را از امور دگرگون می‌کند. کسی که به آخرت عقیده دارد و دنیا را پلی برای عبور می‌داند، سود بیشتر را مبنای تحلیل گذشته‌های اقتصادی قرار نمی‌دهد. این ضلع، گرچه در بحث‌های ما کوتاه‌تر از اضلاع دیگر است، اما در واقع از کلیدهای فهم دین است که به جهت کوتاهی مباحث، آن را در ضمن بحث از رحمت در خداشناسی گنجاندیم.

### ترتیب مباحث و فصل‌ها

ذهن‌طلبگی ما بی‌اندازه ریاضی شده است. در همهٔ تقسیم‌ها، تحلیل‌ها و ترتیب‌ها دنبال برهان یقینی هستیم. حتی گاه بر سر اینکه چگونه تقسیم کنیم، چه تعریفی درست است یا ترتیب منطقی مباحث چیست، ساعت‌ها گفت‌وگو می‌کنیم و کتاب‌ها

می‌نویسیم! در حالی که هدف از ترتیب و تقسیم، انتقال آسان، دقیق و کامل مطالب است. از این رو باید به جنبه‌های دیگری - غیر از ابعاد صرفاً علمی - توجه داشت؛ مانند اینکه مخاطب با چه سیر یا تقسیمی مطلب را بهتر می‌فهمد و راحت‌تر با آن ارتباط برقرار می‌کند. بنابراین لازم نیست که تقسیم یا ترتیب مباحث، عقلی محض باشد؛ بلکه در اغلب موارد، عقلایی بودن کافی است؛ یعنی عقلاً با آن بهتر ارتباط گیرند.

با پایه آنچه گذشت، نگارنده ترجیح می‌دهد که مباحث خداشناسی را بر انسان‌شناسی مقدم کند؛ گرچه تقدیم انسان‌شناسی بر خداشناسی منطقی‌تر به نظر می‌آید؛ زیرا محور بحث انسان است و هدف از دین، تربیت انسان بر مبنای توحید است. شناخت درست انسان، بهتر فهم صحیح از دین را فراهم می‌سازد؛ به‌ویژه اگر بخش عملی دین، یعنی فقه و اخلاق را منظور کرده باشیم. اما در کتاب حاضر، خداشناسی مقدم شده است؛ زیرا انسان بخشی از فعل الهی و تابع اوصاف او است؛ یعنی اگر خدا رحیم است، این رحمت در انسان بازتاب می‌یابد و خود را نشان می‌دهد. از این رو ما باید دنباله آن را بگیریم و انعکاس رحمت را در تربیت انسان و دینداری او را بشناسیم. یا اگر خدای متعال حکیم است، حکمت در تربیت او چگونه منعکس شده است؟ ... گذشته از اینکه عمده مباحث کلام فقاهی در پرتو صفات فعل الهی، شکل می‌گیرد و این اوصاف ملاک بررسی مباحث دیگر کتاب است. از این رو آن را بر انسان‌شناسی مقدم کردیم. در عین حال، این تقدیم و تأخیرها را چندان مهم نمی‌دانیم.

باری، کتاب حاضر در چهار فصل سامان یافته است؛ بدین ترتیب:

فصل یک: خداشناسی فقاهی؛

فصل دو: انسان‌شناسی فقاهی؛

فصل سه: دنیاشناسی فقاهی؛

فصل چهار: مربی‌شناسی فقاهی؛